

انتشارات انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)

حاکمیت خدا

نہ

حاکمیت من لہم

نویسنده

وصی و فرستادہ امام مهدی علیہ السلام

سید احمد الحسن علیہ السلام

اهدا

.. به خلیفه خدا ..

.. به امام محمد بن الحسن المهدی علیه السلام ..

.. به مظلوم و مهتظم و کسی که حق او خورده شده است ..

.. به پدر و نور چشمانم و جانی که در من دمیده شده است ..

اینها چند کلامی است که می خواهم بوسیله آن با تو همدردی کنم و مقداری از درد و غصه

هایت را از دوشت برداشته و خود به دوش بکشم ..

این کلمات را به حسن رضایت از من قبول بفرما گرچه من لیاقت آن را ندارم ..

مذنب مقصر

احمد الحسن

جمادی الاول ۱۴۲۵ هـ ق

مقدمه

در زمان حاضر و لحظات سرنوشت ساز زندگی، توده های مردم به چند گروه تقسیم شدند، گروهی وارد دره های پستی و به ته آن سرازیر می شوند، گروه دیگر پله های ترقی را یکی پس از دیگری می پیمایند، تا به قله های رفیع آن قدم نهند، و گروه سوم نه به این سو و نه به آن سو تعلق دارند، اینان حزب بادند.

مست و مبهوت از هر طرفی که نسیم بوزد به همان سو حرکت می کنند. در این دوران سرنوشت ساز، بسیاری از مسلمانان یا کسانی که دم از اسلام و دینداری می زنند یا آنهایی که به نحوی خود را به اسلام و مسلمین منسوب می دانند از این امتحان الهی که مردم زمین را شامل شده، سرافکننده بیرون آمده و مردود شدند. با کمال تأسف باید اعتراف کرد، شمار بسیار از کسانی که به این دوزخ سقوط کردند علمای بی عمل بودند، کسانی که مقوله حاکمیت مردم را به عنوان شعار خود برگزیدند، مقوله ای که شعار بسیاری از دشمنان پیامبران، فرستادگان و ائمه معصومین علیهم السلام است. لیکن این بار شیطان بزرگ، به آن شاخ و برگ داده و آن را به بهترین وجه تزئین کرد و مردم هم آنرا پسندیدند و آنرا به نام «دموکراسی»، انتخابات آزاد و یا قالب هایی این چنین، تقدیم آنها نمود و آنها هم به دلیل اینکه نتوانستند رد صریحی بر علیه آن داشته باشند، آن را بی چون و چرا پذیرفتند و در برابر صاحبان این مکتب تسلیم شدند و این بخاطر این است که این علمای بی عمل و پیروانشان پوسته ای بیش در دین نیستند و مغز و ثمره ای در آنها وجود ندارد و دین تنها لقلقه زبانشان است و هیچ نسبتی با آن ندارند. این چنین شد که علمای بی عمل نیزه

شیطان بزرگ را به دست گرفتند و در دل امیر مؤمنان علیه السلام فرو بردند، و زخم کهنه شورا و سقیفه را در دل آن بزرگوار باز کردند. آنجا بود که خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله اعلان کرد که حاکمیت مردم، مورد قبول خدا، پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام، نمی باشد. در مقابل این علمای بی عمل سفارش پیامبران، فرستادگان، و ائمه علیهم السلام را نادیده گرفتند و زمینه ساز شهادت مظلومانه امام حسین علیه السلام را فراهم کردند.

چیزی که مرا آزار می دهد اینکه هیچ کس از حاکمیت خداوند بر زمین دفاع نمی کند، حتی کسانی که به این حاکمیت اقرار می کنند و آن را قبول دارند، میان شان اختلاف و نزاع بوجود آمد. زیرا می دانند اگر آن را اعلام کنند، باید بر خلاف جریان تند و بی رحمانه حاضر در جهان حرکت کنند، و بدتر از آن اینکه همگی حاکمیت مردم را قبول کردند و حتی اهل دین و قرآن نیز آنرا پذیرفتند مگر گروه اندکی از کسانی که به عهد خداوند وفادار ماندند و پای بندند و این واقعاً باعث تأسف است و این در حالی است که خداوند در قرآن فرموده است:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ...﴾ (۱)

(بگو بار خدایا ای پادشاه ملک هستی تو هر که را بخواهی ملک و سلطنت می بخشی...).

بدین ترتیب علمای بی عمل اساس و ستون اصلی دین الهی که همان حاکمیت الهی و پس از آن خلافت ولی خدا را فرو گذاشتند، و با دموکراسی و انتخاباتی که علمای بی عمل از آن پیروی کردند هیچ مجالی برای حکومت اهل بیت علیهم السلام و خلیفه های خدا بر زمین از جمله امام زمان علیه السلام، نگذاشتند از سوی دیگر اینها کلام خدا را به طور جزئی و کلی نقض کردند.

خداوند در قرآن می فرماید: **﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...﴾**.

(من در زمین خلیفه ای قرار می دهم ..)

آنگاه دستور و قانون را از طریق قرآن بر زمین نازل فرمود، در حالی که آنها همچنان اصرار دارند که خلیفه را مردم انتخاب کنند و قانون اساسی توسط مردم نوشته شود، این علما با اعراض از پیروی و عمل به دین خداوند متعال، نام خود را در زمره پیروان شیطان رانده شده (از درگاه خداوند) متعال ثبت کردند.

این شد تا این نوشته ها را بنویسم تا حجتی باشد برای آنان که به دنبال حجت و دلیل اند، و تمام تاریکی ها و شبهات فروریزد.

از خداوند متعال می خواهم تا این چند کلام را جزو حجت های خود در روز قیامت بر آنان که عالم اند ولی بدان عمل نمی کنند قرار دهد و همچنین آن را حجتی بر پیروان و کسانی که در رکاب آنها هستند و با آل محمد علیهم السلام می جنگند و به پیروی از جبت و طاغوت که خلافت را از امیرمؤمنان و سایر ائمه غصب کردند قرار دهد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

والحمد لله رب العالمين

﴿وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾. ()

(وهرکس روی تسلیم و رضا بسوی خدا آرد و نیکوکار باشد چنین کسی به محکمترین رشته الهی چنگ زده و بداند که پایان کارها بسوی خدا باز میگردد).

فصل اول

دموکراسی چیست؟

اصطلاح دموکراسی بمعنای حاکمیت مردم بر مردم می باشد. این امر از طریق انتخاب دو سلطه تشریعی و اجرایی میسر می شود، که صلاحیت، حقوق و وظایف هر دو سلطه را قانون اساسی یا قانون عمومی تعیین می کند. که به تناسب ارزش و سنت های حاکم بر مجتمع های گوناگون ممکن است در اماکن مختلف در جزئیات آن فرقی وجود داشته باشد.

گرچه این یک ایدولوژی کهنه است که در رابطه با آن افلاطون هزار سال پیش نوشته لیکن به شکل واقعی و کلی هیچ گاه اجرا نشد، مگر در آمریکا آن هم بعد از

جنگ آزادی خواهی یا جنگ جدایی طلبی ملت آمریکا که معظم آنها (انگلیسی) بودند، بر علیه کشور اشغالگر یا کشور مادر (انگلستان) بود. برای روشن شدن بهتر معنای دموکراسی اجازه دهید تا مفهوم آن را از زبان یکی از شهروندان آمریکایی یا بهتر بگویم یکی از اندیشمندان آمریکایی مارتن دودج بشنویم تا دموکراسی نوین را از مهد آن برایمان توصیف کند:

دموکراسی چتر خود را باز کرد چون ملت می خواهند آزاد زندگی کنند...، هیچ گاه دموکراسی به سبک آمریکایی خود را به ما تحمیل نکرد بلکه ملت آن را پس از تلاش، جنگ و جهاد بسیاری بدست آورد و مردم بوسیله دموکراسی سروران خود هستند... به ما فرصت های زیادی می بخشد... مسؤلیتهای زیادی بر دوش تك تك افراد جامعه می اندازد... سپس راهی بی پایان برای پیشرفت و موفقیت هموار می سازد... سپس می گوید... نظامی که در آمریکا بر پا کردیم زاینده قلب دموکراسی است که هیچ نظام برتر از آن نیست بدین خاطر در برابر صلاحیتش میل به تسلیم داریم (آن را با جان ودل می پذیریم).

این را فراموش کردیم که بگوئیم مدت زمان بسیاری طول کشید تا دموکراسی پیدایش یافت، و پس از صدها سال جنگ و ستیز به تکامل رسید. سرانجام به سوی ما آمد زیرا تصمیم گرفتیم آزاد زندگی کنیم، دیگر نمی خواهیم گروه گروه به این سو و آن سو سوق داده شویم، دموکراسی اندیشه ایست که در آن انسان ها خود بر خود حکومت می کنند بدون آنکه برده فرمانبردار و سربه زیر باشند زیرا جایگاه نخست از آن مردم است، و جایگاه رجال دولت و حکومت در ردیف بعدی و دوم قرار دارد.

در نظام دموکراسی جامعه بر خود حکومت می کند و مردم اداره مراکز مهم دولتی را به عهده می گیرند. اما هرگاه این مطلب را به وضوح آشکار کردیم، به نظر بسیار خطرناک می شود. و هرگاه به دنبال این فکر به تاریخ نگاه کردیم، به طور مطلق هیچ نشانی از وجود آن نمی بینیم. همواره پادشاهان، فرماندهان نظامی و یا استبدادگران بر مردم حکومت می کردند. آنها برای عامه مردم حقوق بسیار ناچیزی و امتیازات فردی بی مصرفی قایل بودند بدون آنکه مردم در حکومت وقت نقش و یا سمتی داشته باشند، هیچ حرمت و یا مصونیتی برای مردم عامه وجود نداشت. در عوض حکام مالیات های سنگینی از آنها مطالبه می کردند و افراد با اشاره دستی اعدام می شدند.

دموکراسی اولین بار در یونان پیدا شد، لیکن ریشه هایش، که مهمترین عناصر کنونی آن، برای اولین بار در هفت قرن پیش در انگلستان جان گرفت زمانی که پادشاه جون قانون اساسی (ماجنا کرتا) را در سال ۱۲۱۵ میلادی نوشت.

او قلباً راضی به این کار نبود زیرا می دانست نیروی دیگری در کنار او وجود خواهد آمد که مجبور به اعتراف و تسلیم در برابر آن می شود، همچنین حکومت را در کنارش بدست می گیرد.

این را همه می دانند که رؤسای دولت و اعضای هیئت های حاکم هیچ گاه حاضر به ترك پست و مقام خود نیستند، بلکه با چنگ و دندان از آن حمایت می کنند مبادا آن را از دست بدهند. لیکن اصل دموکراسی اینست که قدرت حاکمیت باید به دست مردم باشد. پس از امضای ماجنا کرتا در انگلستان حوادث بی شمار و متواتر رخ داد که چهار قرن طول کشید. این حرکت بسیار کُند بود لیکن هنگام برقراری

نظام پارلمانی در انگلستان به پایان رسید. هنگامی که «سیرادوار کوك» در مجلس عوام در آغاز قرن هفدهم ایستاد، و با جرأت تمام بانگ غیر قانونی بودن بعضی از مراسم پادشاهی بخاطر مخالفت آنها با قانون اساسی سر داد، و دیگر از اعتبار ساقط شدند.

بدین ترتیب انگلستان بستر دموکراسی شد. لیکن به دیگر مستعمراتش از جمله آمریکا چنین امتیازاتی را نداد، و با مردمانش همانند گله های در حال بر خورد می کرد.

سرانجام زنجیرهای اسارت که بر مستعمرات خود چنگ انداخته بود به جای آنکه آن را از پای درآورد با نیروی نبرد آزادی خواهی گسسته شد. همه می دانیم این علت قیام مردم آمریکا و جرعه انقلاب آنها بود که منجر به وجود آمدن قدرتمندترین دولت، کنونی دنیا یعنی ایالات متحد آمریکا شد. قیام آنها با تقویت آئین های دموکراسی همانند (اعلان استقلال، قانون اساسی و ملحقات آن و آنچه که به عنوان سندهای حقوق بشر معروف است) توأم بود.

باید اعتراف کرد که هنوز نتوانستیم دولتی کامل و بی نقص بر پا کنیم. و علی رغم همه اینها درباره خوشبختی مان چگونه فکر می کنید؟ درباره آزادی مان؟ در مورد پیشرفت و ترقی مان؟ و در مورد نظام بهداشتی و سلامت وجود مادی و معنوی مان، که دستاوردهای آن مدیون نظام دموکراسی مان است؟.

همه این مطالب را در اختیار خواننده قرار می دهیم تا خود، آنها را بررسی کند و به آنها بهای لازم ببخشد.

این روش های دولرداری مفت و مجانی به دستمان نیامد، پس از تلاش و کوشش سخت به آن دست پیدا کردیم.

سرانجام گفته هایش را این چنین به پایان می رساند: هر قدمی که بر می داریم دموکراسی راه را برای نیل به رستگاری و موفقیت بی پایان، برایمان هموار می کند که سرانجام آن دستیابی به زندگی همراه با خوشبختی برای تک تک پیروان آن است. این مزد کوشش فردی آنهاست. من آئین تو، مارتین دودج را خوب می شناسم. هر متفکر منصفی باید بداند که آئین دموکراسی تمام آیین های دیگر را از لحاظ فکری از میدان بیرون کرد پیش از آنکه آنها را از صحنه سیاست بیرون کند. در اروپا، بعضی از کشورهای آمریکای جنوبی آسیا و آفریقا این موضوع اتفاق افتاد. زیرا تمام آن آئین ها از يك حقیقت مشترك تقسیم می شود و آن سلطه گروه ویا فردی بر توده مردم، که فکر و اندیشه آنها به صورت قانون درآمده و مردم را ملزم به اطاعت بی قید و شرط از آن می کند. خنده آور و گریه آور اینکه بسیار از دولت های دیکتاتوری و فاشیست ادعای دموکراسی می کنند، و اقدام به انجام نظر سنجی ها، انتخابات و اخذ بیعت های ظاهری می کند تا به دیگران ثابت کنند کشور آنها يك کشور دموکرات است، و این بهترین دلیل برای فرار تمامی نظام های حاکم در برابر دموکراسی است. بدینسان بسیاری از نظام های حاکم شروع به نزدیک کردن خود به دموکراسی کردند و ادعا می کنند که برای بدست آوردن دموکراسی تلاش می کنند و یا اینکه حد اقل ادعا می کنند که در راه دموکراسی قدم برمی دارند. حتی آیین های فکری مذهبی، امروزه شروع به نزدیک کردن خود به آیین دموکراسی کردند، و شعار دموکراسی بودن را سر دادند، متأسفانه آنها همانند

کبوتری هستند که می خواهند راه رفتن کلاغ را یاد بگیرد، راه رفتن خودش را فراموش کرد. امروزه هیچ مذهبی که دموکراسی را با سند و دلیل نقض می کند، و فکر بهتری مطرح کند نمی بینم. مگر مذهب اصلاح گری موعود در مذهب یهودیت که حامل آن ایلیا علیه السلام و در دین مسیحیت که حامل آن عیسای مسیح علیه السلام و در دین اسلام حامل آن مهدی علیه السلام. و در ادیان دیگر نیز وجود دارد که مصلح موعودی می آید بدون ذکر نام شخص معینی.

فصل دوم

تناقض در دموکراسی

۱. استبداد در باطن دموکراسی نهفته است: در عمل چنین ثابت شد که هنگام دستیابی یک آیین فکری به حکومت از طریق يك حزب سیاسی معین سعی خواهد کرد به هر طریق ممکن فکر سیاسیش را بر آن کشور تحمیل کند. و شاید چنین اذعان می شود که مردم خود این آیین را به حاکمیت انتخاب کردند در مقابل می گویم مردم با توجه به حضور حرکت های سیاسی موجود در صحنه در زمان انتخابات به این آیین فکری رأی دادند، لیکن اگر این آیین بعد از یک سال از انتخابش هیچ کاری برای مردم انجام ندهد و یا اینکه عملی مرتکب شد که به دین و دنیای مردم صدمه وارد کند نمی توانند آن را برکنار کنند یعنی در واقع (آش کشك خالته بخوری پاته نخوری پاته).

هیتلر دلیل خوبی بر این مدعا است، کسی که زمین را به ابتذال و جنگ و آتش کشاند، از طریق انتخابات و دموکراسی به قدرت رسید، اگر هم گفته می شود که در آن زمان هنوز دموکراسی در آلمان به رشد و تکامل نرسیده، می توانیم حکومت کنونی ایتالیا را مثال بزنیم، که همراه با آمریکا جنگی بر علیه اسلام و مسلمین بر پا کردند در حالی که ملت ایتالیا با دولت کنونی مخالف است، مردم از دولت می خواهد که نیروهای نظامی ایتالیا را از کشور عراق خارج کند ولی سردمداران آنها بر بقای این نیروها اصرار دارند. بدین ترتیب در این برهه از زمان بار دیگر دیکتاتوری و فاشیستی به کشور ایتالیا بازگشت. از سوی دیگر در انگلستان

دمکرات (و هم پیمان آمریکا در اشغال عراق و تجاوز به اسلام و مسلمین) میلیون ها نفر به خیابان های لندن ریختند و این جنگ کفر بر علیه اسلام و مسلمین را محکوم کردند، لیکن هیچ تأثیری بر تصمیم دولت نگذاشت، نتیجه ثابت می شود که استبداد در درون دموکراسی نهفته است.

۲. دیکتاتوری بزرگترین کشور جهان: گرچه ظاهراً سیستم حکومتی کشور آمریکا بر مبنای دموکراسی است لیکن، سیاست خارجی و تعامل با دیگر کشورهای دنیا بر اساس استبداد مطلق است و این تناقض آشکاری است. کسانی که ادعای ایدئولوژی استوار را دارند باید در هر زمان و مکان و با تمام افراد دنیا رفتار یکسانی داشته باشند در حالی که سیاستمداران آمریکایی همواره به دنبال به زیر سلطه درآوردن و تحقیر دیگر کشورها و ملت ها هستند، و به مسلمانان به دید حقارت و خواری نگاه می کنند و به آنها بی اعتنا هستند. آنها خود می دانند که پایان این سیاست آمریکا به دست امام زمان علیه السلام، و او امام مسلمانان جهان است. از سوی دیگر مسلمانان آمریکا در تبعیض شدیدی زندگی می کنند، پس دموکراسی کجاست.

۳. دموکراسی و ثروت: دموکراسی بدون ثروت فراوان برای تبلیغ اکاذیب و تزویر حقیقت و اجیر مزدوران، بوجود نمی آید. بدین ترتیب حکومت ثروت به صورت غیر طبیعی در دموکراسی شکل می گیرد و احزاب و تشکل ها به هر طریق ممکن شروع به غارت اموال تهی دستان و بی نوایان می کند، برای مثال یهودیان آمریکا از طریق مال و ثروت بر جریان انتخاباتی تسلط کافی پیدا می کنند و تقریباً ۷۰٪ آرا را به نفع نامزد انتخابی خود بدست می آورند، تا حمایت آمریکا برای رژیم

صهونیستی ادامه پیدا کند. تابحال پدیده تبلیغات دروغین و گمراه کننده و سلطه ثروت بر دموکراسی چندین بار تیر مطبوعات و روزنامه های خود آمریکا بوده است، خود من چند سال پیش مقاله ای از یک نویسنده آمریکایی خواندم که در آن اصرار داشت که دموکراسی در آمریکا تنها یک دروغ گمراه کننده و یک سناریو حقه بازی است که در آن حاکم فریب کار و ثروت ابزار فریب کاری است.

. دموکراسی و آزادی: هیچ نظام حکومتی وجود ندارد که به وجود آزادی مطلق اعتراف کند حتی نظام دموکراسی با زهم محدودیت هایی برای افراد و جامعه قائل است، لیکن این محدودیت ها چه اندازه و چه مقدار است؟ و تا چه اندازه باید اختیار افراد را به خودشان واگذار کنند تا هر کاری که دوست داشته باشند انجام دهند؟

محدودیت ها در نظام دموکراسی توسط مردم وضع می شود، و افراد جایز الخطاء هستند و همواره به دنبال شهوات و هوسرانی هستند، نتیجتاً محدودیت ها در دموکراسی بر دین، اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر گذاشته می شود زیرا دین از قانون دیگری تبعیت می کند و آن قانون الهی است در مقابل دموکراسی آزادی هایی را که منجر به تخلیه شهوات به هر طریق ممکن، و ترویج فساد و حرکت در راهی که خداوند آن را حرام کرده است، را مجاز می داند سرانجام کلیه جامعه هایی که در آنها دموکراسی حکم فرماست تبدیل به جامعه های منحط و افسار گسیخته شده است زیرا قانون از زنا، فساد، شراب خواری، برهنگی و تمامی ظواهر فساد حمایت می کند.

. دموکراسی و دین: به طور حتم دیدگاه اندیشه الهی چیز دیگری است و با آنچه در دموکراسی آمده تفاوت دارد، اندیشه الهی حکومت را از آن خداوند می داند، و حاکم از طرف خدا تعیین می شود:

﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾.

(من در زمین خلیفه ای خواهم گماشت).

منظور از آیه شریفه امام زمان علیه السلام، و هیچ قانونی معتبر نیست مگر قانونی که برای مسلمانان در قرآن آمده و برای یهودیان در تورات آمده و برای مسیحیان در انجیل، اگر حقیقت چیزی دیگری باشد چگونه می تواند ادعای مسلمان، یهودی ها، مسیحی ها در ایمان به خدا و اقرار به حاکمیت امام زمان علیه السلام و قرآن یا حضرت عیسی علیه السلام و انجیل و یا ایلیا علیه السلام و تورات صحت داشته باشد در حالی که همزمان اقرار به حاکمیت مردم و دموکراسی (که ناقض اصلی اساس دین و حاکمیت الهی در زمین است) دارند.

بنابراین فردی که به دموکراسی و انتخابات اقرار کند، هیچ ارتباطی با دین الهی ندارد و او به تمامی ادیان و حاکمیت خدا بر زمین کافر و آز آن روی گردان است.

. دموکراسی از گهواره تا گور: همزمان با پیدایش دموکراسی در هر کشوری از جهان، دهها حزب و حرکت سیاسی بوجود می آید، منتهی همچنان فریب و نیرنگ، دروغ و افتراء، و تبلیغات و ثروت، حاکم اصلی است، با گذشت زمان تمام این احزاب از صحنه خارج می شوند و تنها دو حزب در صحنه سیاسی باقی می ماند، و سرانجام تلخ این ماجرا اینکه تنها یکی از این دو حزب بر عریکه قدرت

چنگ خواهد زد. بدین سان استبداد بار دیگر در قالب دموکراسی روش خودش را نشان می دهد و این نمونه بارز در دو کشور جلودار دموکراسی به وضوح قابل دیدن است، منظور دو کشور انگلستان که صحنه سیاسی آن در اختیار دو حزب محافظه کاران و حزب کارگر و آمریکا که صحنه سیاسی آن در اختیار حزب جمهوری و حزب لیبرال دموکرات می باشد، این دو حزب همواره برای بدست آوردن حاکمیت مطلق در حال جنگ و صراع هستند، پس دموکراسی مرحله ای برای خارج کردن ضعیف ها از صحنه، بدین ترتیب حرکت مردم از دموکراسی به سوی استبداد آغاز می شود، چرا که چنگ اندازی فقط دو حزب و دو اندیشه بر تمامی نظام قدرت، بدون وجود هیچ گونه مخالفت واقعی در خارج نشان گر چهره واقعی استبداد است. بدین ترتیب پس از به قدرت رسیدن گروه مدعی دموکراسی، شروع به خارج کردن بقیه رقیبان از صحنه و در یک شب دموکراسی تبدیل به دیکتاتوری می شود. در این مورد افلاطون فیلسوف یونانی می گوید: جلوداران دموکراسی و حامیان ملت افرادی هستند بسیار خشن و سیاست باز، ثروتمندان را تار و مار می کند و گروهی را اعدام، بدهکاری ها را لغو و زمین ها را تقسیم می کند، با این کار طرفدارانی برای خود گرد می آورد تا از گزند دسیسه های دشمنانشان در امان باشد سرانجام ملت به داشتن او غبطه می خورند و خود بر عریکه قدرت تکیه می دهد. آتش جنگ را با همسایه هایی که قبلاً پیمان صلح بسته تا فرصت مناسبی برای تسویه حساب های داخلی داشته باشد، بر می افروزد تا ملت خود را به این حوادث مشغول و همواره دست نیاز به او دراز کنند. گردن هر رقیب و منتقد را قطع می کند تمام افراد با فضیلت از او دور می شوند، و تنها

جماعتی مزدور و دست به سینه دور او را می گیرند، ادیبانی را که ما آنها را از شهرمان (مدینه فاضله) بیرون راندیم گرد او می آیند و سروده های بی شمار در مدح او نثار می کنند. سرانجام معابد را به تاراج می برد تا شکم نگهبانان و یارانش را پر کند. در این زمان ملت خواهد فهمید که آزادی تبدیل به طغیان شد و این آخرین نظام حکومتی است) جمهوری افلاطون.

موضوع تناقضات دموکراسی را در همین جا به پایان می رسانم گرچه تناقضات دموکراسی بسیار است.

فصل سوّم
مقابل اندیشه دموکراسی با
(آیین منجی عالم بشریت امام منتظر علیه السلام)

کلیه ادیان الهی بر حاکمیت خداوند بر زمین اتفاق نظر دارند منتهی مردم با آن مخالفند و در بیشتر اوقات از پذیرفتن آن سر باز می زنند مگر تعداد معدودی همانند قوم موسی علیه السلام در زمان طالوت یا مسلمانان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله اما همان افراد پس از رحلت او به مخالفت با این حاکمیت برخاستند و به حاکمیت مردم از طریق شوری و انتخابات و سقیفه بنی ساعده که وصی خدا علی بن ابی طالب علیه السلام را نادیده گرفت، تن دادند. گرچه امروزه بیشتر افراد از مردم عادی گرفته تا علمای دین دم از حاکمیت مردم می زنند اما بسیاری از آنها قبول دارند که خلیفه واقعی بر زمین صاحب امر، امام زمان است علیه السلام لیکن در کشمکش های درونی و برونی نفسانی این حقیقت همچنان ساکت، ضعیف و شکست خورده باقی مانده است، بدینسان مردم و بالآخر علمای بی عمل در يك فضای سرشار از نفاق زندگی می کنند، آنها می دانند که خداوند حق است و حق او همان حاکمیت الهی است و حاکمیت مردم باطل و با حاکمیت خداوند بر زمین در تضاد است با این حال هیچ کس جانب حق را نمی گیرد در عوض مهر تأیید را بر باطل می زنند، آنها همان علمای آخر الزمان اند، شرترین فقهای روی زمین فتنه از آنها بر می خیزد، و بسوی آنها باز می گردد همان گونه که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله این چنین آنها را وصف می کند: **(سیأتي زمان علي أمتي لا يبقی من القرآن إلا رسمه ولا من الإسلام إلا أسمه یسمون به وهم ابعء الناس منه مساجدهم عامره وهي خراب من**

الهدی فقهاء ذلك الزمان شر فقهاء تحت ظل السماء منهم خرجت الفتنة وإلهم
تعود). (۱)

(برامت من زمانی خواهد آمد که از قرآن تنها ظاهرش و از اسلام تنها نامش باقی می
ماند، خود را مسلمان می دانند ولی از آن بسیار دوراند، مساجد آباد است ولی
خبری از هدایت در آن نیست، فقه های آن زمان شرترین فقه های روی زمین اند فتنه
از آنها بر می خیزد و به سوی آنها باز می گردد).

گویی این حدیث از امیر مؤمنان به گوششان نخورده که می فرمود: (لا تستوحشوا
طریق الحق لقله سالکيه).

(از راه راست به خاطر کمی راهروانش وحشت نکنید).

و باز این حدیث پیامبر ﷺ را نشنیده می گیرند که فرمود: (الاسلام بدأ غریباً
وسیعود غریباً کما بدأ فطوبی للغریب).

(اسلام در آغاز غریب بود و همانند آغازش غریب باز خواهد گشت، پس سعادت
و خوشبختی برای غریبان است).

به خدا قسم که تمامی این به گوششان خورده و آنها را خوب درک کرده اند، اما دنیا
با تمامی زرق و برقش در دیده گانشان جلوه نموده است و بر مرداری جمع شده
اند که با خوردن آن کاملاً رسوا شده اند و فریبکاری را پیشه خود قرار دادند پس
راهی جز طلب دنیا تحت شعار دین پیدا نکردند، ثمره کار این با اصطلاح علمای
مسلمین شیعه جز هتک حرمت امیر مؤمنان علیه السلام و افزودن زخمی تازه بر زخم

های قلب آن بزرگوار نیست، بار دیگر پیشوایان ضلالت و گمراهی این علمای بی عمل سناریو سقیفه بنی ساعده را همانند روز اولش تکرار کردند و راه را برای شکستن مجدد پهلوی حضرت زهراء علیها السلام هموار کردند اما این بار این مصیبتها را بر امام زمان علیه السلام وارد کردند، امروز همانند زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و خاندانی همانند خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله، دیروز علی و فرزندان او امروز امام زمان علیه السلام و فرزندان او هستند، آیا خردمندی یافت می شود که خود را از آتش جهنم نجات دهد و از چنگال کفار قریش این زمان نجات دهد و به موالات اولیای خدا تحصن جوید. از فریب شیطان (لعنت الله علیه) بر حذر باشید مبادا شما را وادار به تقدیس و اطاعت از آن علمای بی عمل و دشمن خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله، کند آنها کسانی هستند که شریعت خدا را منحرف می کنند، برای بیان حقیقتشان گفتار و کردار آنها را بر قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، عرضه کنید، خواهید دید که آنها مسیری غیر از آن راهی که آن پیامبر و قرآن در حال حرکت هستند، آنها را لعنت کنید همانگونه که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنها را لعنت کرد، و از آنها دوری بجوئید همانگونه که پیامبر صلی الله علیه و آله از آنها دوری جست و حدیثی شریف به ابن مسعود فرمود: ای ابن مسعود اسلام در آغاز غریب بود و همانند آغازش غریب باز خواهد گشت، پس سعادت و خوشبختی برای غریبان است، هر کس در آن زمان باشد (منظور زمان ظهور امام زمان علیه السلام است).

پس هرگز به آنها سلام نکنید و به تشییع جنازه آنها نروید و از بیمارانشان عیادت نکنید چرا که آنها به غیر سنت شما هستند آشکارا با شما دشمنی می کنند و خلاف اعمالتان عمل می کنند بر خلاف ملت شما می میرند، آنان از من نیستند و من از آنها

نیستم... تا اینکه فرمود: (ای ابن مسعود روزی بر مردم خواهد رسید که نگه داشتن دین همانند نگه داشتن آتش گداخته ای در دست است، در آن زمان یا باید گرگ باشی یا گرگها تو را خواهند درید. ای ابن مسعود علما و فقهای آن زمان خیانتکار و فاسد اند شرترین مخلوقات خدایند خود و پیروانشان و تمام کسانی که به سوی آنها می آیند و از آنها چیزی طلب کنند و تمام دوستداران، همنشینان و هر کس که با آنها مشورت کند از بدترین خلق خدا هستند، خداوند آنها را درحالی که کر و گنگ و کورند وارد جهنم می کند و از ضلالت خود بر نمی گردند. و چون روز قیامت شود بر روی صورت کور و گنگ و کر محشورشان خواهند شد و به دوزخ مسکن کنند که هرگاه آن آتش خاموش شود باز شدیدتر، سوزان تر و فروزان می شود، هرگاه پوست تن آنها بسوزد پوست دیگری جایگزین آن سازیم تا بچشند سختی عذاب را چون آنان را در آن (آتش جهنم) بیفکنند فریاد نامأنوسی چون عرعر خران از آن آتش چون دیگ جوشان می شنوند، و دوزخ از خشم نزدیک است شکافته شود گاه سعی کردند تا از آن خارج شوند آنها را به آن باز می گرداند و می گویند عذاب آتش را بچشید، درحالی که آه و ناله و حسرت می کشند. ای ابن مسعود ادعا می کنند که بر دین و آئین و سنت من هستند، درحالی که از من بیزار می جستند و من از آنها بیزارم. ای ابن مسعود در ملاء عام همنشین آنان نشو، در بازار با آنها بیعت نکن و هرگز راه راست را یافتید به آنان نشان ندهید و حتی جرعه آبی نیز

به گلوی آنها نریزد). خداوند در قرآن می فرمود: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ﴾. (۱)

(کسانی که طالب عیش مادی و زینت دنیوی هستند ما مزد اعمالشان را در کار دنیا به طور کامل به آنها می دهیم و هیچ از اجر عملشان کم نخواهد شد).

و همچنین خداوند می فرمود:

﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾. (۲)

(هرکس حاصل مزرعه آخرت را بخواهد ما بر تخمی که کاشته می افزائیم و هرکس فقط حاصل کشت دنیا را بخواهد به او از نعمات دنیا می دهیم ولی در آخرت (از نعمت ابدی آن) نصیبی نخواهد یافت)

ای ابن مسعود: چه بسیار دشمنی، کینه توزی و جدال از جانب آنان به امتم خواهد رسید، آنها فرومایه ترین این امت در دنیا هستند، قسم به آنکسی که مرا به حق مبعوث کرد، خداوند آنها را در زمین فرو خواهد برد و آنها را به بوزینه و خوک تبدیل خواهد کرد.

ابن مسعود می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله گریست و ما نیز به دنبال او گریستیم و گفتیم: ای رسول خدا برای چه گریه می کنی؟ فرمود: ترحم بر اشقیا خداوند می فرماید:

(۱) هود: ۱۵.

(۲) شوری: ۲۰.

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ فَزَعُوا فَلَافَوْتَ وَأَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ (۱).

(واگر تو سختی حال مجرمان را مشاهده کنی هنگامیکه هراسانند و هیچ از عذاب آنها فوت و زائل نشود و از مکان نزدیکی دستگیر شوند).

یعنی اینکه هر کس علوم دین را برای مقاصد دنیوی بیاموزد و از آن در این راه سوء استفاده کند، و حب دنیا در دلش مزین شود، راه غضب خدا را پیموده جای او در قعر جهنم کنار یهودیان و نصارا است، کسانی که از کتاب خدا روی برگرداندند. خداوند می فرمود:

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (۲).

(پس چون آن پیغمبری که او را می شناختند به سویشان آمد به او کافر شدند پس لعنت خشم خدا بر کافران باد).

ای ابن مسعود هر کس قرآن را به نیت کسب منافع دنیوی و زینت های دنیا بیاموزد خداوند بهشت را بر او حرام می گرداند.

ای ابن مسعود هر کس علم بیاموزد و به آن عمل نکند خداوند در روز قیامت او را نابینا محشور می کند و هر کس علم را برای ریا و شهرت دنیا بیاموزد خداوند برکتش را از او می گیرد و روزیش را تنگ گرداند و او را به خود واخواهد گذاشت و هر کس خداوند او را به خود واگذارد هلاک خواهد شد.

خداوند فرمود:

(۱) سبأ: ۵۱.

(۲) بقره: ۸۹.

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾^(۱).

(وهر کس به لقای پروردگارش امیدوار است باید نیکو کار شود و هرگز در پرستش خدا احدی را با او شریک نگرداند).

ای ابن مسعود همواره هم نشین ابرار باش و با تقوی پیشگان و پرهیزگاران برادری کن چون خداوند در کتابش فرموده:

﴿الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾.

(در آن روز (روز قیامت) دوستان هم با یکدیگر دشمنند بجز تقوی پیشگان).

ای ابن مسعود بدان که به معروف به دید منکر نگاه می کنند و به منکر به دید معروف، بدین خاطر خداوند بر دلهایشان مهر می زند پس میان آنها هیچ شاهی بر حق و قائمی بر قسط وجود ندارد. خداوند می فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ﴾.

(ای اهل ایمان نگهدار عدالت باشید و برای خدا (یعنی موافق حکم خدا) گواهی دهید هر چند بر ضرر خود یا پدر و مادر و خویشاوندان شما باشد).

ای ابن مسعود با حسب و نسب و ثروت شان بر یکدیگر فخر می فروشند...^(۲).

این شرح حال آن علمای بی عمل (عمل به سنت خداوند متعال و پیامبرش و ائمه اطهار علیهم السلام) از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از یک سو ادعای مسلمانی و تشیع می کنند و از سوی دیگر کنار گذاری حضرت علی علیه السلام را قبول دارند پس لعنت خدا بر هر

(۱) کهف: ۱۱۰.

(۲) إلزام الناصب: ج ۲- ص ۱۳۱-۱۳۲.

گمراه و گمراه کننده ای که خود را امام مردم قرار داده و دیگران را به پرستش خود بجای خداوند وامی دارد، نکته ای که مردم باید بدانند آنست که از پیروی این گونه علمای بی عمل حذر کنند زیرا آنها به حاکمیت مردم و انتخابات و دموکراسی آمریکایی (این دجال بزرگ) اقرار دارند و بر مردم واجب است که به حاکمیت خدا و پیروی از امام زمان علیه السلام اقرار کنند باشند در غیر این صورت مردم چه جوابی برای پیامبران و امامانشان خواهند داشت؟

و آیا بر کسی پوشیده است که تمامی ادیان الهی اقرار به حاکمیت خدا داشته اند و حاکمیت مردم را رد می کنند؟ پس بعد از اینکه این علما با قرآن، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام مخالفت کردند و شریعت خداوند سبحان را تحریف نمودند هیچ حجتی برای کسی در پیروی کردن از آنان باقی نمی ماند و اینها همان فقهای آخر الزمان اند که در مقابل امام مهدی علیه السلام می ایستند و با او می جنگند، پس آیا حجتی برای پیروانشان باقی است؟ پس از آنکه از ابلیس پیروی کردند و حاکمیت مردم را معرفی کردند در حالی که تمام ادیان الهی بر حاکمیت خدا اتفاق نظر دارند، یهودیان در انتظار ایلیا علیه السلام مسیحیان در انتظار حضرت عیسی علیه السلام و مسلمانان در انتظار مهدی موعود علیه السلام هستند، آیا یهودیان به ایلیا علیه السلام خواهند گفت برگرد که ما انتخابات و دموکراسی داریم و آن بهتر از آنچه است که خدا مقرر کرده است؟! و آیا مسیحیان به حضرت عیسی علیه السلام خواهند گفت: ای الاغ سوار، لباسهایت از جنس پشم است، غذا کم می خوری، و اهل زهد و تقوی در دنیا هستی برگرد چون ما حاکمان منتخبی داریم که در تمام اطراف دنیا از حلال و حرام آن لذت می برند و آنها بردگان شهوت و هوسرانی خود هستند؟.

و آیا مسلمانان و بالخصوص شیعیان به امام زمان علیه السلام خواهند گفت که: ای پسر فاطمه برگرد که علما و فقهای ما انتخابات و دموکراسی را بهترین راه حل قرار دادند و آیا جواب پیروان فقهای آخر الزمان به حجت ابن الحسن علیه السلام این خواهد بود که برای فقهایمان محرض شد افضلیت با شوری، سقیفه بود و انتخابات است؟ و آیا جواب نهائی شان، حق با اهل سقیفه و حضرت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام یک فرد تندرویی بود؟! پاسخ امام علیه السلام به آنها چه خواهد بود و چگونه این تناقض که خود را در آن گرفتار کردند را جبران خواهند کرد؟ در جواب این فقهاء [به حسب نامی که حمل می کنند مجبورم آنها را فقیه خطاب کنم، گرچه لیاقت این نام را ندارند] این ضرب المثل عراقی کافی است که (هو لو دین لو طین) (این دین است یا گل است) مقصود این است که شما مذهب را تبدیل به گل نمی کردید که به راحتی به هر شکلی که خواسته باشید تغییر دهید.

از سویی ما شیعیان به عمر بن الخطاب معترضیم که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله شوری و انتخابات به راه انداخت اما فقهای آخر الزمان ما اجازه می دهند تا انتخابات و شوری انجام گیرد و آن را تأیید می کنند، آیا برای این دو نقیض پاسخی هم هست، چگونه ممکن است این دو باهم جمع شوند. از این گذشته تورات و انجیل موجود همچنان بر حاکمیت خداوند تأکید مبرم دارد و حاکمیت مردم را رد می کند، این دو کتاب آسمانی حجت را بر یهودیان و مسیحیان تمام می کند. به همین خاطر طرفداران دموکراسی در غرب تمام تلاش خود را کردند تا این گونه متن های تورات و انجیل را رد یا به نحوی تحریف کنند. «سبینوزا» از جمله افرادی بود که در کتابش لاهوت و سیاسیت سعی در این کار داشت. اما قرآن از ابتدا تا انتها حاکمیت

خدا بر زمین و رد حاکمیت مردم را مطرح می کند و برداشت های یک جانبه کسانی که می خواهند کلام خدا را بر اساس هوا و هوس های خود تحریف کنند تا از فلان و فلان یا از عقیده فلانی دفاع نمایند را بی اهمیت می سازد. کلیه این امور فساد آور است و پیروانش، ره پویان باطل اند، پی بردن به تباهی این راه و باطل بودنش امر چندان سختی نیست.

فصل چهارم آیاتی قرآنی که حاکمیت خداوند بر زمین را اثبات می کند

ابتدا با آیاتی که حاکمیت خداوند بر زمین را اثبات می کند آغاز می کنیم:

۱- ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (۱).

(بگو ای پیغمبر صلی الله علیه و آله بار خدایا پادشاه ملک هستی تو هر که را خواهی عزت ملک و سلطنت بخشی و از هر که خواهی بگیری و بهر کسی که خواهی عزت و اقتدار بخشی و هر که را خواهی خوار گردانی هر خیر و نیکوئی بدست توست و همانا که تو بر هر چیز توانائی).

این آیه کریمه گواه روشنی بر مالکیت خداوند تبارک و تعالی بر تمام هستی است و هر کس را که بخواهد به خلافت و جانشینی خود بر زمین تعیین می کند. با استناد به این آیه قرآن: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (۱).
(من در زمین خلیفه ای خواهم گماشت).

پی می بریم هیچ کس به غیر از خداوند متعال صلاحیت انتخاب و گماردن حاکم و یا فرمانروایی ندارد و خداوند صاحب اختیار است که این حاکمیت را به هر کس بخواهد واگذار کند، البته این نیست که خلیفه الله همیشه بر تخت سلطنت بنشیند

(۱) آل عمران: ۲۶.

(۲) بقره: ۳۰.

چه بسیار اتفاق می افتد که با زور حقش را پایمال کنند، و او را از جایگاهش دور سازند، تاریخ بشریت شاهد بسیاری از این اتفاقات است و گواه خوبی بر این مدعاست، بجای حضرت ابراهیم علیه السلام نمرود (لعنه الله) و به جای حضرت موسی علیه السلام فرعون (لعنه الله) و بجای امام حسین علیه السلام یزید (لعنه الله) بر حاکمیت چنگ انداخته بودند.

خداوند متعال می فرماید:

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ (۱)

(آیا حسد می ورزند به مردم بخاطر فضلی که خداوند به ایشان عطا نمود که البته ما بر آل ابراهیم کتاب و حکمت فرستادیم و به آنها ملک و سلطنتی بزرگ عطا کردیم).

خداوند حاکمیت الهی را مختص خاندان حضرت ابراهیم علیه السلام قرار داده است اما غاصبان زمان آنها را مستضعف نگه داشتند و از دست یابی به حکومت دور کردند پس نظام به چنگال ستمگران و غاصبان افتاد، حالا وظیفه مردم زمینه سازی برای دستیابی خلیفه خدا به نظام و رهبری امت است در غیر این صورت فرصت رستگاری را از دست داده اند و خشم خدا را خریده اند.

امام صادق می فرماید: (... أما ترى الله يقول "ما كان لكم أن تنبتوا شجرها" يقول ليس لكم أن تنصبوا إماما من قبل أنفسكم تسمونه محقا بهوى أنفسكم وإرادتكم ،

ثم قال الصادق علیه السلام: ثلاثة لا يكلمهم الله ولا ينظر إليهم يوم القيامة ولا يزكيهم ولهم عذاب أليم من أنبت شجرة لم ينبتة الله يعني من نصب إماما لم ينصبه الله أو جحد من نصبه الله. (۱)

(آیا نشنیدید که خداوند می فرماید: «شما حق کاشتن درخت آنرا ندارید» می فرماید، شما حق اینکه امامی از طرف خود انتخاب کنید و او را به دلخواه و اراده خود محق بنامید ندارید و سپس امام صادق (ع) فرمود: سه گروه هستند که خداوند در روز قیامت با آنها صحبت نمی کند و برای آنها عذاب دردناکی خواهد بود، کسی که درختی را بکارد که خدا نکاشته است یعنی امامی را منصوب کند که از طرف خدا منصوب نشده است).

۲. داستان طالوت:

﴿لَمْ تَرِ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ائْتِنَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ قَالُوا إِنَّمَا مَوَدَّةُ بَيْنِنَا نَارُ كَلْبٍ بَارِئٍ مِنَ الْعَرَبِ فَأْتِنَا بِالْحَمِيمِ﴾ (۱)

(ندیدی آن گروه بنی اسرائیل را که پس از وفات موسی از پیغمبر وقت خود تقاضا کردند که پادشاهی برای ما برانگیز تا در راه خدا جهاد کنیم).

این مؤمنین بنی اسرائیل به حاکمیت خداوند عقیده داشتند پس هرگز خود حاکمی تعیین نکرده و از خداوند خواستند تا برایشان تعیین کند، این روشن ترین و بزرگترین گواه تعیین حاکم توسط خداوند متعال است نه از انتخابات و توسط مردم، و تمام ادیان بر آن اتفاق نظر دارند.

(۱) تحف العقول: صفحه ۳۲۵.

(۲) بقرة: ۲۴۶.

۳. من در زمین خلیفه می گمارم: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾. (۱)
(و خداوند به ملائکه فرمود من در زمین خلیفه ای خواهم گماشت).

به طور حتم حکم باید در دست خلیفه خدا باشد، اولین خلیفه خدا بر زمین حضرت آدم بود و در این زمان خلافت الهی متعلق به امام زمان علیه السلام می باشد پس بر مردم واجب است زمینه های برپایی حکومت آن حضرت را فراهم کنند چون او برگزیده خداوند است و هیچ انتخابات و دموکراسی نباید در برابر این حکم قد علم کند.

- خداوند می فرماید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾. (۱)

(هر کس بر خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کس از کافران خواهد بود).

همچنین خداوند می فرمود: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾. (۱)

(و هر کس خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کس از ستمکاران خواهد بود).

خداوند نیز می فرمود: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾. (۱)

(و هر کس به خلاف آنچه خدا فرستاده حکم کند چنین کس از فاسقان خواهد بود).

(۱) بقرة : ۳۰.

(۲) مائدة : ۴۴.

(۳) مائدة : ۴۵.

(۴) مائدة : ۴۷.

بدیهی است هر زمان برای حاکم مشکلات تازه ای مربوط به همان زمان بوجود می آید که حل آن نیاز به داشتن دانش و فهم خاصی از خداوند است تا از وجود آنها آگاهی کامل پیدا کند، این خصوصیت تنها لایق فرمانروایانیست که نظام را طبق قانون الهی می گردانند میباشد، و اینها فقط کسانی می توانند باشند که توسط خدا برگزیده شده اند.

شواهد و دلایل بسیاری وجود دارد که حاکمیت مردم و انتخابات را نقض می کند بارزترین آنها داستان حضرت موسی علیه السلام است، خداوند در قرآن می فرمود:

﴿وَإِخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلِ وَإِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ﴾ (۱)

(موسی از قوم خود هفتاد مرد برای وعده گاه خدا انتخاب کرد آنها را صاعقه درگرفت موسی (در آن حال) گفت پروردگارا اگر مشیت نافذت تعلق گرفته بود که همه آنها و مرا نیز هلاک کنی پیش تر (از وعده) می کردی آیا ما را به خاطر عمل سفیهان ما هلاک می کنی این کار جز امتحان تو نیست که در این امتحان هر که را خواهی گمراه و هر که را خواهی هدایت می کنی توئی مولای ما پس بر ما ببخش و ترحم کن که توئی بهترین آمرزندگان).

داستان از این قرار است که حضرت موسی هفتاد تن از وفادارترین و با اخلاص ترین افراد خود برای وعده گاه خدا انتخاب کرد لیکن سرانجام همگی کفر

ورزیدند و از فرمان خدا و حضرت موسی عليه السلام سرپیچی کردند، حضرت موسی عليه السلام یک معصوم بود و افرادی را که انتخاب کرد با اخلاص ترین و وفادارترین افراد او بودند اما نتیجه چیزی غیر از آنچه انتظارش می رفت شد، پس چگونه می توان به افرادی که مردم آنها انتخاب می کنند اعتماد کامل داشت و اینکه دانسته یا ندانسته بدترین و بی لیاقت ترین افراد انتخاب نشوند. به نظر من این دلایل کافی و جامع است برای رد حاکمیت مردم است، هرکس خواستار دلایل بیشتری است بهتر است به قرآن مراجعه کند که در آنجا حرفهای بسیار برای گوش های بسته و

ضمایر خفته وجود دارد: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ * إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ * وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ * قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَهَلْ أُنْتُمْ مُسْلِمُونَ * فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَتْكُمْ عَلَى سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدُ مَا تُوعَدُونَ * إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ * وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ * قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ﴾ (۱)

(و ما در زبور نوشتیم که قطعاً بندگان نیکوکار من ملک زمین را وارث و متصرف خواهند شد * در این قرآن برای اهل عبادت تبلیغ رسالت خواهد بود * و (ای رسول) ما تو را نفرستادیم مگر آنکه رحمت برای اهل عالم باشی * (ای رسول ما) به امت بگو که بر من این وحی می رسد که خدای شما خدائیسست یکتا پس آیا شما تسلیم امر او خواهید شد. * چنانچه کافران از حق رو گردانیدند به آنان بگو من

شما را آگاه کردم و دیگر نمی دانم که آن وعده روز سخت قیامت که بشما دادند دور یا نزدیک خواهد بود * همانا خدا بهمه سخنان آشکار و اندیشه های پنهان شما آگاهست * و نمی دانم شاید این برای شما امتحانی باشد و تمتعی در دنیا تا هنگام مرگ فر رسد * رسول گفت پروردگارا تو بحق حکم کن و پروردگار ما همان خدای مهربانیست که بر ابطال آنچه شما بر خلاف حق می گوید از او یاری می طلبم).

فصل پنجم چرا منجی منتظر!؟

۱- مذهب:

الف) خداوند سبحان در قرآن می فرمود:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (۱)

(و جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا پرستش کنند).

در روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام آمده مأموریت مهم امام زمان علیه السلام معرفی خداوند به مردم و هدایت مردم به اوست چرا که او چراغ هدایت و حجت خداوند بر بندگان است.

ب) پیامبران عليهم السلام: دو مین مأموریت امام زمان عليه السلام معرفی پیامبران خدا و مظلومیت شان (و مظلومیت خلفای خدا بر زمین که حقشان پایمال شد و ارثیه شان که به تاراج رفته) به مردم است.

ج) پیامبری: مأموریت سوّم امام زمان عليه السلام معرفی پیامهای آسمانی و شریعت های الهی به مردم خالی از هر گونه انحراف و باطل نگری تا حقیقت و عقایدی که مطلوب خدا است آشکار شود و شریعتی که مورد رضای اوست، عالم گیر شود. سرانجام آنچه را که امام زمان عليه السلام در خصوص اصلاح دین به مردم معرفی می کند شالوده ای از علم، معرفت و حکمت است (و يعلمهم الكتاب والحکمه) (به آنها کتاب و حکمت می آموزد). از امام صادق عليه السلام آمده است که: **(العلم سبعة وعشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبثها في الناس و ضم إليها الحرفين حتى يثبتا سبعة و عشرين حرفاً)**.^(۱)

(دانش از بیست و هفت حرف تشکیل شده، تا کنون پیامبران تنها دو حرف آن را به مردم معرفی کردند و تا امروز مردم هنوز همان دو حرف را می دانند، زمانی که قائم آل ما ظهور کند آن بیست و پنج حرف باقی مانده را نمایان می کند و میان مردم می گستراند و آن دو حرف را به آن می افزاید تا تمام بیست و هفت حرف برای مردم آشکار شود).

۲. دنیا:

پیروان ادیان آسمانی در خصوص مصلح منتظر باور واحدی دارند. او کسی است که زمین را پر از عدل و داد می کند پس از آنکه پر از ظلم و جور گردیده. این حدیث معروف در بین مسلمانان از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام روایت شده و هر دو گروه شیعه و سنی آن را روایت کردند. حکومت الهی چه امتیازهایی باید داشته باشد تا بتواند زمین را پر از عدل و داد کند؟ پیش از آنکه وارد این بحث مهم شوم اجازه دهید مبحثی که اهمیت آن از بحث پیشین کمتر نیست را بیان کنم که پیش نیاز همین بحث است. ما به عنوان یک امت شیعه و بنا به آنچه که از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت علیهم السلام در مورد علامات ظهور و قیام امام زمان علیه السلام بدون در نظر گرفتن نظر افراد بی لیاقت و کسانی که از روایات تبعیت نمی کنند به دستمان رسیده، این ایام را ایام ظهور می دانیم همچنین مسیحیان این زمان نیز بر این عقیده اند که این روزها، روزهای ظهور منجی عالم بشریت است که در آیین آنها حضرت مسیح است می باشیم. کتابی از نوشته قسیس مسیحی در اواسط قرن گذشته را خواندم که در آن نوشته بود، زمینه های ظهور و قیامت صغری در این برهه از زمان در حال شکل گیری است، در مورد یهودیان نیز، این روزها را جزو رستاخیز صغری می دانند و از نوشته هایشان چنین بر می آید که این روزها نوید بازگشت حضرت ایلیا علیه السلام و ظهور منجی عالم بشریت را می دهد، در معدود روزهای گذشته گروهی از یهودیان در فلسطین اعلامیه هایی از طریق هواپیما پخش می کردند که در آنها از مسلمین می خواسته تا بیت المقدس را تخلیه کنند چون زمان رستاخیز صغری فرا رسید و این روزهای آخر است و از این به بعد تنها صالحین

حق ماندن در بیت المقدس را دارند، و بنا به اعتقاد خودشان صالحین همان یهودیان هستند. این رخ دادها بیان می کند که تمام کسانی که به دعوت پیامبران علیهم السلام عقیده دارند، پی برده اند که این ایام ظهور مصلح و منجی عالم بشریت علیه السلام است. اگر اینها بر ظهور منتظر دلالت دارد و او می آید تا زمین را پر از عدل و داد کند پس از آنکه ظلم و جور او را پر کرده است، پس کاملاً مسلم است اکنون جهان در ظلم و جور غوطه ور است و بی داد گری در همه جایش رخنه کرده است. در اینجا دو پرسش مطرح می شود:

اولاً: چگونه دنیا سرشار از ظلم و جور شده؟ پاسخ این پرسش را قبلاً به تفصیل بیان کردم و در آینده نیز به آن اشاره خواهم کرد.

دوّمَا: چگونه پُر از عدل و داد می شود؟ این موردی است که می خواهم به آن بپردازم، و در چند سطر بعد به حاکمیت خداوند بر زمین و اموری که منجر به ایجاد حاکمیتی پر از عدل و داد در زمین خواهم پرداخت.

۱- قانون (قانون عمومی و غیره): تدوین کننده قانون خداوند سبحان است، آفریننده جهان هستی و آنچه در آن است و به مصلحت و خواسته های تمام انس و جن و ساکنین زمین از حیوانات، نباتات و جمادات و دیگر مخلوقات که از آنها بی خبریم کاملاً آگاه است. همچنین از گذشته، حال و آینده و آنچه به صلاح جسم و روان انسانی و آنچه به صلاح جنس بشریت است به طور تمام و کمال آگاه است، از سوی قانون باید تمام دیدگاه های گذشته، حال و آینده صلاح جسم و روان، صلاح جنس بشریت، صلاح گروه و گروه بشری و همچنین مصلحت باقی آفریده ها همچنین صلاح و حقوق جمادات نیز از جمله زمین، آب و محیط زیست ... در

نظر بگیرد. جز خداوند متعال هیچ کس به جزئیات تمام این امور آگاهی ندارد، بسیار از آنها در نظام تحصیلی و درک ما غایب هستند، و علم و معرفت از درک و شناخت آن عاجز است... به فرض آنکه کسی پیدا شود که تمام این موارد را بداند، چگونه می توانیم مطمئن شویم که قانونی تدوین خواهد کرد که تمام موارد موجود در آن گنجانده شده در حالی که بسیاری از موارد در محیط بیرون در تناقض هستند، پس جایگاه مصلحت در اینجا کجا می تواند باشد؟ و در کدام شریعت؟ پر واضح است که مصلحت فقط در قانون الهی و شریعت آسمانی می تواند باشد چون تدوین گرش آفریدگار خلق است، کسی که بر پنهان و آشکار آگاه است، توانایی که امور را به دلخواه خود اداره می کند متعالی و پاک است پس از چه رو به او شرک می ورزند.

۲- پادشاه یا حاکم: بدون شک حاکمیت به هر شکلی که باشد چه از طرف مردم همانند دیکتاتوری یا دموکراسی و چه از طرف خداوند سبحان، تأثیر مستقیم بر جامعه بشری دارد زیرا جامعه مجبور به پذیرفتن این رهبری است، حداقل به اتباع فطرت ذاتی انسان است زیرا انسان فطرتاً به دنبال پیروی از یک رهبر الهی است:

﴿فَطَرَهُ اللَّهُ الَّذِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾ (۱)

(فطرت خداوند است که بشر را بر آن آفریده است هیچ تغییری در خلقت خدا نیست این است دین پایدار).

و منظور از رهبر همان خلیفه خدا بر زمین است، هرگاه ولی خدا از حقش رانده شود و دور ماند و بر آینه فطره به سبب ستمهای این دنیا خدشه ای وارد شود انسان در مقابل هر رهبری به غیر از ولی و حجت خدا سر تسلیم فرو خواهد آورد تا جبران این کمبود فطری شود حتی اگر این رهبری و حاکمیت بر ضد حجت خدا بر زمین باشد. انسان میل به اطاعت از نام حاکم دارد و حاکمیت از این دو حال خارج نیست یا ولی و جانشین خداست که خلیفه از جانب خداوند تعیین می شود و یا فردی سوای این که ممکن است دیکتاتوری باشد که با زور و ستمگری بر زمام امور تسلط یافته است و یا اینکه از کانال انتخابات و دموکراسی آزاد به قدرت رسیده است، فرمانروایی که از جانب خداوند منصوب می شود، کلامی جز کلام خدا به زبان نمی آورد و جز به دستور خدا عمل نمی کند و هیچ چیز جابجا نمی کند مگر به فرمان خداوند، رسول خدا ﷺ می فرمایند:

(من استمع الي ناطق فقد عبده فأن كان الناطق ينطق عن الله فقد عبد الله وأن كان الناطق ينطق عن الشيطان فقد عبد الشيطان).

از معنای کلام رسول خدا چنین بر می آید:

(هرگاه شنوده ای به سخنرانی گوش دهد بنده او می شود، پس هرگاه گوینده از خداوند سخن بگوید او خدا را بنده شده است و هرگاه گوینده از شیطان سخن بگوید او شیطان را بنده شده).

پس سخن سوّمی وجود ندارد و تمام سخن ها به دو دسته تقسیم می شود یا پیرامون خداوند است و یا درمورد شیطان، پس هر حاکمی که ولی و حجت خدا نباشد، دست نشانده و سخن گوی شیطان است به هر ترتیبی که باشد. و از سخنان

اهل بیت علیهم السلام این مضمون بر می آید که: (إن كل رایة قبل القائم هی رایة الطاغوت).

(هر پرچمی قبل از ظهور قائم (ع) پرچم طاغوت است).

منظور پرچمی ای که صاحبان آن هیچ ارتباطی با حجت قائم علیه السلام ندارند. بنابراین فرمانروایی که از طرف خدا تعیین می شود در واقع سخنگوی خداوند است و در مقابل هر حاکمی که از طرف خدا تعیین نشده است در واقع سخن گوی شیطان است و مسلّم است که سخنگوی خداوند توانایی اصلاح دین و دنیای افراد را دارد و سخن گوی شیطان دین و دنیای افراد را به فساد و تباهی می کشاند.

این را می دانیم که خداوند به درون آدمها کاملا آگاه است و افراد صالح را از تبهکار تشخیص می دهد، پس خلیفه و جانشینی را که انتخاب می کند از بهترین، صالح ترین، حکیم ترین و داناترین بندگان خویش بر زمین هستند و خود آنها را از لغزش و اشتباه مصون می دارد و آنها را برای اصلاح و صلاح مردم آماده می سازد. اما در مورد مردم اگر با فرمان خدا مخالفت کنند جز بدترین افراد انتخاب نخواهند کرد اتفاقی که برای حضرت موسی علیه السلام افتاد علی رغم معصومیتش و انتخاب هفتاد تن از قوم خود به گمان اینکه صالح ترین آنها هستند اما فساد و عاقبت سوء آنها درس عبرتی برای جهانیان شد.

۳ - قانون و فرمانروای حاکمیت خداوند از کمال و عصمت برخوردار است، بر این مبنا صلاح امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مردم پایه ریزی می شود، چرا که تمام این جوانب و امور در زندگی تکیه بر قانون و حاکم دارد، قانون به آن نظم و ترتیب می بخشد و حاکم، آنها را پیاده می کند. اگر قانون از جانب خدا باشد این

امور به بهترین و کاملترین نحو برنامه ریزی می شوند، به علاوه اگر حاکم از جانب خدا و خلیفه خدا از بهترین بندگان او باشد پیاده کردن و اجرای قانون به بهترین و کاملترین نحو صورت خواهد گرفت.

سرانجام هرگاه امت اسلام حاکمیت خدا بر زمین را پذیرفت سعادت دنیا و آخرت را نصیب خود کرده، امتی که حاکمیت الهی بر زمین را قبول کند فرزندانى بوجود خواهد آورد که خیری که از آنها بلند می شود از خیری که از زمین به آسمان برمی خیزد بیشتر است و آن خیر تبعیت از حجت خدا بر زمین و خالص بودن برای اوست پس به درستی که بهترین نزولات آسمان بر آنان نازل می شود و آن توفیق الهی است و این امت بهترین امته خواهد شد زیرا حاکمیت خلیفه خدا بر زمین را قبول کردند:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (۱)

(وچنانچه مردم شهرها و دیارها همه ایمان آورده و پرهیزکار می شدند همانا ما درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آن می گشودیم ولیکن چون تکذیب کردند ما هم آنانرا به کیفر کردار زشتشان رساندیم).
و برتری ملتها بر یکدیگر بر حسب مقدار پذیرش خلیفه خدا در زمین و میزان فرمانبرداری از او می باشد.

از این جانب می توان حساب کرد که ملتی که حاکمیت امام زمان علیه السلام را پذیرفته نیکوترین امتی است که برای مردم در نظر گرفته شده است.

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾. (۱)

(شما نیکوترین امتی هستید که بر آن قیام کردند که (برای اصلاح بشر) مردم را به نیکوکاری می خوانید و از بدکاری باز می دارید)

منظور همان سیصد و سیزده یار وفادار امام زمان علیه السلام و پیروان آنها می باشند. اما اگر ملتها خلافت ولی خدا بر زمین را نپذیرند، گناه و نادانی بزرگی مرتکب شده و دنیا و آخرت خویش را به تباهی کشیده اند پس در دنیا خوار و ذلیل خواهند شد و در آخرت جایگاهشان جهنم است.

در پایان موردی که می خواهم بر آن تأکید کنم، اینکه به نظر من در میان مؤمنینی که به خدا عقیده داشته باشند کسانی یافت نمی شوند که بگویند قانونی که دست ساخت مردم است برتر از قانون خدا است و حاکمی که از طرف مردم برگزیده می شود برتر از حاکمی است که از جانب خدا تعیین می شود .. والحمد لله وحده ..

﴿وَإِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا * إِن كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَن صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾. (۲)

(این کافران هرگاه تو را ببینند کاری ندارند جز آنکه تو را به تمسخر گرفته و گویند آیا این مرد همانست که خدا برسالت خلق فرستاده؟ نزدیک بود که ما را اگر بر بت

(۱) آل عمران : ۱۱۰ .

(۲) فرقان : ۴۱ - ۴۲ .

پرستی خود پایدار نبودیم بکلی گمراه کند و از پرستش خدایانمان باز بزودی خواهند دانست (هنگامی که عذاب را ببینند) که چه کمی گمراه ترین مردم است).

مذنب مقصر

أحمد الحسن

جمادی الأولى ۱۴۲۵ هـ. ق

سایت انصار امام مهدی خداوند در زمین تمکینش دهد

www.almahdyoon.org

<http://www.almahdyoon.info/farsy/>

روم انصار امام مهدی در بالتوك

middle east >> islam >> ansar imam almahdy